پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صص ۷۷-۱۰۷ (مقاله پژوهشی)

No. 33, Autumn & Winter 2023/ 2024

تبیین نسبت دو مفهوم «توحید و علم» بر پایهٔ کاربست کلید واژهٔ «حق» در قرآن کریم

مهدی نوری افشان[۱]، حامد فتوت احمدی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۹ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱)

چکیده

خداوند حق مطلق است و عالم را به‌حق آفریده است. از سوی دیگر انسان نیز به واسطهٔ فطرت خدایی خود ذاتا حق‌طلب است و با ابزار عقل و علم در پی کشف آن است. بنابراین کلید واژهٔ «حق» حلقهٔ واصلی میان توحیدی بودن عالم و علوم کشف شده توسط انسان است. با بررسی آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که به‌حق بودن عالم یعنی اینکه دارای قوانینی ثابت، پایدار، منشأ منفعت، هدفمند و هماهنگ است. اینکه آفریدگاری یکتا جهان را با این ویژگی‌ها آفرید که همچون پیکره‌ای واحد در جهت هدفی والا که همان بازگشت به سوی خداوند است در حرکت هستند، نشان‌دهندهٔ توحیدی بودن عالم است. علوم حق‌مدار و حق‌گرا به واسطهٔ کشف قوانینی که خداوند یکتا در عالم قرار داده است در راستای توحید قرار می‌گیرند و یا به عبارت دیگر توحید سر منشأ تمام این علوم است. با توجه به تأکید ادیان الهی بر توحید باید گفت علم حق‌مدار که در کشف راز توحیدی بودن عالم مؤثر است، یاور دین و در جبههٔ اوست، نه اینکه در مقابل یا رقیب او باشد.

کلید واژه‌ها: توحید، علم، دین، حق، سبک زندگی توحیدی، سبک زندگی علمی، سبک زندگی دینی.

۱. استادیار بخش عربی مرکز زبان دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ nouriafshan@isu.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران؛
hamed.fotovat@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۱- بیان و ضرورت مسئله

امروزه می‌توان یک دوگانهٔ مهم در زندگی بشر مشاهده نمود. در این دوگانه، «سبک زندگی دینی» برپایهٔ پیامِ پیامبران و مذاهب در سویی و «سبک زندگی علمی» با ادعای عقل‌مداری، انسان‌محوری و طبیعت‌گرایی در سوی دیگر قرار دارد؛عده‌ای به علم بسنده می‌کنند، تنها تکیه‌گاه برخی دین است و دیگران در رفت و آمد میان این‌دو هستند. در میان عالمانِ دین و پژوهشگران نیز گروهی سردمدار جدایی، تباین و تخالف میان «علم و دین» هستند، عده‌ای در تلاشند تا اثبات کنند که این دو در کمال تفاهم و توافقند و دسته‌ای هم رابطهٔ این دو را عموم و خصوص من‌وجه می‌دانند.

از آیات قرآن کریم درمی‌یابیم زیستی که برپایهٔ ایمان به توحید و عملِ برخواسته از آن باشد، هویتی ویژه برای انسان به ارمغان می‌آورد که رنگ و بویی خدایی دارد (البقره، ۱۳۸). آشنایی و دست‌یافتن به این سبک خاص از زندگی که اساس آن توحید است و آن را «سبک زندگی توحیدی» می‌نامیم، دغدغهٔ هر انسان خدامحوری است و لازمهٔ وصول به چنین سبکی از زندگی، کاربردی کردن توحید در زندگی است که مورد غفلت واقع شده است.[۱] امروزه بسیاری بر این باورند که علی‌رغم پیشرفتهای انکارناپذیر علم و تکنولوژی در عصر حاضر، بشر با مشکل یا حتی بحرانی به نام «پوچی و بی‌معنایی» مواجه است. پوچ‌انگاری و نیافتن معنا در هستی و به تبع آن بی‌معنایی در زندگی‌های اجتماعی و شخصی حتی در اصول اعتقادات برخی مکاتب بشری مانند «نهیلیسم» (Nihilism)، «ابسوردیسم» (Absurdism) و «اگزیستانسیالیسم» (Existentialism) نیز به چشم می‌خورد که ریشه در عدم فهم توحید و نبود اعتقاد صحیح به آن دارد.

---

۱. این موضوع سالهاست که دغدغهٔ نویسندهٔ این مقاله است و برهمین اساس پژوهشهایی جدی در این زمینه انجام داده که از جملهٔ آنها کتاب «با قرآن تا رستاخیز»، کتاب «نماز؛ راز سربه‌مهر موفقیت» و مقالهٔ «تأملی در سبک زندگی توحیدی بر پایهٔ معناشناسی واژهٔ «آیه» در قرآن کریم» هستند. این مقاله نیز در ادامهٔ همین روند و با همین هدف نگاشته شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

برای بررسی رابطهٔ میان علم و دین، ابتدا رابطهٔ میان «توحید و علم» را بررسی می‌کنم تا به این ترتیب رابطهٔ سبک زندگی توحیدی که خواستهٔ ادیان است با سبک زندگی علمی که امروزه غالب است مشخص شود. در این مسیر باید میان ایمان به توحید و بالابردن فهم توحیدی تفاوت قائل شد و با کارکرد نظام هستی و اجزاء و غایت آن بیشتر آشنا شد و به این سؤال اساسی نیز پاسخ گفت که «آیا اساس هستی نظم است و اصلا در این جهان قوانین ثابت و استواری حاکم است که کشف‌شدنی و پدیدآورندهٔ علوم باشد؟» و «آیا رابطهٔ میان پدیده‌ها علّی و معلولی است؟»، یا به باور برخی فلاسفهٔ علم همچون هیوم، تنها چیزی که در عالم رخ می‌دهد اتفاق است و آنچه به عنوان قانون علّیت شناخته می‌شود، تنها هم‌زمانی میان پدیده‌هاست؟ (نکـ: Hume, 1969, 221)

لازم به ذکر است که مراد نویسنده از واژهٔ «توحید» در این مقاله، مقولات مربوط به خداشناسی و ورود به مباحث مرسوم در کتب کلامی همچون توحید ذاتی، صفاتی و افعالی نیست، بلکه توحید به مثابه ناموس خلقت است؛ همان که همیشه و همه‌جا (چه بخواهیم و چه نخواهیم) در زندگی و در این جهان جریان دارد و در قرآن کریم تأکید فراوانی بر آن شده که توضیح بیشتر آن در متن مقاله خواهد آمد. در مورد «علم» نیز هرچند تعاریف بسیار متنوع و متکثری از آن وجود دارد،[۱] مقصود از علم «آگاهی و کشف قوانین موجود در عالَم» است.

۲- هدف

هدف این مقاله تبیین جایگاه توحید در رشد و شکوفایی بشر است. اینکه چرا تا این اندازه در تمام مکاتب و ادیان الهی به توحید تأکید شده است؟ سرّ این جملهٔ کلیدی پیامبر

---

۱. برخی مانند رازی علم را بدیهی و غیرقابل تعریف می‌دانند، عده‌ای همچون امام الحرمین و غزالی تعریفش را مشکل و گروهی نیز آن را نظری و قابل تعریف می‌دانند (التهانوی، ۱۹۹۶، ۱۲۲۱/۲). در کتاب «العلم فی تجلٍّ؛ مفهوم العلم فی الإسلام فی القرون الوسطی» که ترجمهٔ « Knowledge triumphant; The Concept of knowledge in Medieval Islam» نوشتهٔ Franz Rozsental است، حدود ۱۴۰ تعریف از علم از منظر فلاسفه، متکلمان، منطقیون و صوفیون آمده است (رزنتال، ۲۰۱۹، ۸۲-۱۰۴). برای آشنایی با تعاریف علم در عصر امروز نیز نکـ: (Heilbron, 2003), (Wilson, 1999) and ("Online dictionary". Merriam-Webster)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

چیست که «قولو لا اله الا اللّه تفلحوا»؟

از سوی دیگر این مقاله به دنبال تبیین جایگاه علم در سبک زندگی توحیدی براساس آیات قرآن کریم است؛ منشأ علم و نسبتش با توحید چیست؟ آیا بهره‌گرفتن از علم در زندگی یک موحّد امری ضروری است؟ و اگر هست به چه میزان؟

۳- مقدمه

با دقت در قرآن کریم درمی‌یابیم که میان کلیدواژهٔ «حق» و مفهوم توحیدی‌بودن جهان از سویی، و قانون‌مندی پدیده‌های عالَم از سوی دیگر ارتباط معناداری وجود دارد. بنابراین در این مقاله ابتدا معنای «حق» مورد بررسی قرار می‌گیرد، به پیوند دارای اهمیت میان حق و مفاهیمی چون «سنت، قَدَر و امر» اشاره می‌شود و براساس آیات قرآن، ارتباط مستقیم میان حق‌بودن خلقت آسمانها و زمین و یکتابودن خداوند به عنوان خالق و مدبّر عالم، روشن می‌شود. به این ترتیب می‌توان در مفهوم توحید غور بیشتری نمود و با ظرائف آن بیشتر آشنا شد و برگهایی از کتاب پربرکت توحید را که توجه کمتری به آنها شده بیشتر کاوید. به علاوه می‌دانیم که علم نیز به دنبال «حق» است و این تنها یک اشتراک لفظی نیست. گزاره‌ای «علمی» نامیده می‌شود که حقانیتش ثابت شود. اگر علم را آگاهی به قوانین و کیفیت پدیده‌های عالَم بدانیم، آنگاه رابطهٔ گزارهٔ علمیِ «بر حق» و جهان آفریده شده «برحق» معادلهٔ اصلی مقاله را می‌سازند و این معادله، رابطهٔ میان سبک زندگی توحیدی و علمی (که به دنبال حق افتاده است) را مشخص می‌کند. از این رهگذر می‌توان از زاویه‌ای نو به بحثهای مربوط به رابطهٔ میان علم و دین نگریست، چراکه میان توحیدِ مدنظر در این مقاله و دین، یک رابطهٔ عموم و خصوص مطلق برقرار است و هنگامی که نسبت علم و توحید مشخص شود، رابطهٔ میان علم و دین نیز روشن خواهد شد؛ البته دینی که بر پایهٔ توحید بنا شده باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

٤- پیشینهٔ پژوهش

در زمینهٔ ارتباط و نسبت میان توحید و علم اثری یافت نشد، هرچند در مورد رابطهٔ علم و دین کتب و مقالات زیادی نگاشته شده است؛ آثاری که عمدتاً با ارائهٔ تعاریفی از این‌دو شروع شده، سپس به نقل نظریه‌ها در مورد ارتباط میان علم و دین پرداخته و دست آخر آنها را دسته‌بندی کرده‌اند. ولی از آنجا که در این مقاله مقولهٔ معناشناسی و مفهوم‌شناسی کلید واژهٔ «حق» مطرح بود، در این زمینه علاوه بر معاجم معتبر از مقالات معناشناسی نیز استفاده شد. دو مقالهٔ «تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوهٔ همنشینی و جانشینی» اثر فرهاد ساسانی و پرویز آزادی، فصلنامهٔ پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۱، شماره ۹ و «جایگاه معنایی واژهٔ حق در قرآن کریم برپایهٔ روابط همنشینی واژگان» اثر قاسم مختاری و فریبا هادی‌فرد، دو فصلنامهٔ پژوهشهای قرآنی در ادبیات، ۱۳۹۸، شماره ۷ از آن جمله‌اند. نکتهٔ دیگر در این مقاله دستیابی به شیوه‌ای از زندگی تحت عنوان «سبک زندگی توحیدی» است که در این مورد نیز اثر قابل توجهی یافت نشد. تنها اثر نزدیک، مقالهٔ نویسندهٔ همین مقاله: «تأملی در سبک زندگی توحیدی برپایهٔ معناشناسی واژهٔ «آیه» در قرآن کریم»، مجلهٔ مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۱، شماره ۳ است.

۵- معنای واژهٔ «حق»

حق معنای واحدی دارد و بر «استواری» یک شئ و «درستی» آن دلالت دارد و نقیض باطل است (ابن فارس، ۱۵/۲). اصل حق به معنای «مطابقت و موافقت» است؛ مانند مطابقت پاشنهٔ در بر جایگاه خود، تا در آن به‌درستی بچرخد (راغب اصفهانی، ۲۴۶) و معنای اصلی و مادر این ریشه همین است (مختاری و هادی‌فرد، ۸۶). حق ضد باطل است و «حقّ الشیء یُحقّ حقّا» یعنی آن شیء واجب شده است، و حقیقت آن چیزی است که درستی آن واجب شده است و جمع حق و حقیقت هر دو، حقایق است (فراهیدی، ۶/۳) و حق آن چیزی است که از روی حکمت در جای خود قرار گیرد (عسکری، ۴۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

در قرآن کریم ۲۸۷ بار از این ریشه درون ۲۶۳ آیه و در ۱۴ صورت اسمی و فعلی آمده است. در منابع و ذیل آیات گوناگون از قرآن کریم، معانی و مصادیق مختلفی از حق پیشنهاد شده است:

خداوند، قرآن، دارایی و مال، بهره، راستی، سزاوارتر (أحقّ)، نقیض باطل، وجوب، دادگری، توحید و اسلام (بیضاوی، ۹۲/۴؛ میبدی، ۴۵۵/۶؛ الشیبانی، ۱۷/۴؛ بلخی، ۵۴۷/۲ و ۷۹۳/۳؛ دامغانی، ۱۹۰؛ طوسی، ۱۲۲/۱۰؛ الحیری النیسابوری، ۱۸۹؛ طباطبایی، ۲۸۶/۲ و ۹۵/۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۵۴/۱۴؛ زمخشری، ۵۱۰/۳ و فیض کاشانی، ۲۶۷/۴)

«یکی از دلایلی که تا این اندازه لفظ حق بر معانی مختلف اطلاق شده، همنشین شدن با واژه‌های دیگر است که معنای آنها را به خود گرفته و خود، صاحب آن معناها شده است» (ساسانی و آزادی، ۷۲). در یک تقسیم دیگر حق ذیل سه دسته‌بندی کلی قرار می‌گیرد:

الف) آنجا که دلالت بر عینیت خداوند و عقیدهٔ مطابق با واقع دارد (برای نمونه نک: الحج، ۵ و ۶ و الأحقاف، ۳۰). در اینجا حق امری ثابت، وقوع آن حتمی و دارای هدف و غایتی صحیح است. بر این اساس، حقّ مطلق و محض تنها خداوند است و همهٔ افعالش نیز با حق وصف می‌شود. در این صورت حق گاهی در برابر ظن، گاهی در برابر ضلالت و گاهی در برابر باطل خواهد بود. عمده مطالب این مقاله نیز با همین رویکرد خواهد بود.

ب) آنجا که دلالت بر عمل یا تکلیف یا بهره‌ای است که متعلق به یک فرد خاص است و جنبهٔ حقوقی به خود می‌گیرد (برای نمونه در مورد وصیت: البقره، ۱۸۰ و در مورد رعایت بهرهٔ روجه از سوی زوج در احکام طلاق: البقرهٔ، ۲۳۶ و ۲۴۱). در چند آیه از اصطلاحاتی چون حق معلوم و حق خویشاوندان، مساکین و درراه‌ماندگان استفاده شده است (الإسراء، ۲۶؛ الروم، ۳۸؛ الذاریات، ۱۹ و المعارج، ۲۴).

ج) آنجا که دلالت بر تأکید دارد. در اینجا حق به جهت نحوی مفعول مطلق است (برای نمونه: البقرهٔ، ۱۲۱؛ آل‌عمران، ۱۰۲ و الأنعام، ۹۱).

بنابراین حق در مورد یک امر ثابت به‌کار می‌رود که موجب استواری و اِحکام شده و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

چون در سر جای خود قرار گرفته صحت یک چیز را در پی دارد. بنابراین آنچه حق است، مطابق با واقع و در محل خویش است. از این‌روست که به چیزی که راست و درست است حق و حقیقت گفته می‌شود و آنچه دارای هدف و غایتی صحیح است و در آن مطابقت و هماهنگی دیده می‌شود نیز حق است. در مقابل، باطل آن چیزی است که دارای ثبات و اِحکام نیست و در آن ناهماهنگی و تعارض وجود دارد، و ظن چیزی است که مطابق با واقع و درست نیست و ضلالت چیزی است که در جای خود نیست و از راه راست منحرف شده است. موارد دیگری که در منابع به آنها اشاره شده است در واقع مصداقهایی از حق هستند.

۶- رابطهٔ حق با مفاهیم دیگر

خداوند یکتا آفریدگار عالِم و قادر هستی است که با دست توانای خود، جهان را آفرید. هم‌او به همراه خالقیت، عهده‌دار تربیت و تدبیر تمام امور مربوط به عالَم نیز هست. خداوند، خود «حق» مطلق است؛ «**ذٰلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ**» (الحج، ۶ و ۶۲ و لقمان، ۳۰) و هرآنچه از اوست برحق است. برای نمونه:

خداوند به‌حق سخن می‌گوید (الأحزاب، ۴)، وعده‌اش حق است (لقمان، ۳۳)، به سوی حق هدایت می‌کند (یونس، ۳۵)، دینش حق است (التوبه، ۳۳)، قضاوتش به‌حق است (غافر، ۲۰) و کتاب و رسولش را به‌حق فرستاده (سبأ، ۶ و البقرة، ۱۱۹) که این هر دو هم خود بر حقند و هم به سوی حق دعوت می‌کنند. به همین ترتیب خلقتش نیز بر حق است؛ «**وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ**» (الأنعام، ۷۳).

از سوی دیگر باید دانست که هر حقی برای خداست (القصص، ۷۵) و از جانب اوست (البقره، ۱۴۷). با توجه به معنای حق درمی‌یابیم وقتی خداوند می‌فرماید خلقت عالَم برحق است؛ یعنی ارادهٔ او بر این بوده که عالمی دارای ثبات و دوام، استواری و استحکام و هدفمندی بیافریند که هرچیز، درست سرِ جای خود قرار دارد.

از مخلوقات خداوند انسان است که به خواست او دارای اختیار و عقل و منطق است و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

این عقل همان حجت درونی و باطنی انسان است (کلینی، ۳۵/۱). به همین روی انسان فطرتاً به دنبال کشف حقایق برای ارضای حس درونی خود و نیز برای تعالی و تکامل در کنار دستیابی به سطح مطلوبی از رفاه و آرامش در زندگی‌اش است. در ابتدای وصایای امام به هشام آمده است: «يَا هِشَامُ! إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ!» (ابن‌شعبه حرانی، ۳۸۶).

امروزه مهمترین رویکرد بشر در مسیر نیل به این خواستهٔ درونی، رویکرد علمی است. هرچند معانی و تعاریف گوناگون و متنوعی در مورد علم وجود دارد، اما منظور از علم در اینجا همان دستیابی به قوانین و پرده‌گشایی از راز و رمز طبیعت است.[۱] به بیان دیگر دانشمندان با دسترسی و توسعهٔ علوم، در پی کشف حقیقتند.

خداوند یکتا ⇐ آفرینش مخلوقات برپایهٔ تلاش برای رسیدن به علم برای کشف ⇒ انسان



حق و حقیقت

به این ترتیب می‌توان گفت که «حق و حقیقت» حلقهٔ اتصال میان خداوند و توحیدی بودن عالَم از طرفی، و انسان و رسیدن به آرزوهایش از سوی دیگر است و این همان معادلهٔ اصلی است که در ابتدای مقاله به آن اشاره شده بود. دوباره بنگرید: خداوند عالَم را به‌حق آفریده و انسان نیز از طریق علوم مختلف در جستجوی حق و حقیقت است.

باید گفت این خصلت انسانها که با اشتیاق تمام از کشف حقایق و پرده‌برداشتن از قوانین جاری طبیعت لذت می‌برند، ابزار و راهنمایی به سوی دریافت توحیدی‌بودن هستی و درک خالق یکتای آن است که توسط خود خداوند رحمان در وجود بشر قرار داده شده است.

سؤال اینجاست که برحق‌بودن عالَم براساس آیات قرآن چگونه تبیین شده و آشنایی با چه مفاهیم دیگری در روشن‌تر شدن این مسیر به ما یاری می‌دهد؟ برای این‌کار معنای

---

۱. نزدیکترین تعریف از علم به آنچه در این مقاله مدنظر قرار گرفته این تعریف است: العلم هو معرفة الأشياء و حقائقها من غير خطأ ولا زلل. (رزنتال، ۲۰۱۹، ۸۷ به نقل از ابن فرجون، جوامع العلوم)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

چند کلید واژهٔ قرآنی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از طریق آنها مفهوم «بر حق‌بودن» آفرینش بیشتر درک شود.

۶-۱. سنت

اصل در معنای سنت جریان و روان‌شدن آسان یک چیز است (ابن‌فارس، ۶۰/۳). سنت راه مستقیم و پسندیده است (ازهری، ۲۱۰/۱۲ و ۲۱۲). سنت، جاری شدن یک امر نظام‌مند است؛ خواه در یک صفت اتفاق افتاده باشد، یا در یک عمل یا قول (مصطفوی، ۲۸۸/۵). پس سنت خداوند جریان‌یافتن و ظهور صفات الهی است که براساس یکسری ضوابط مخصوص اتفاق می‌افتد (همان)، یا به تعبیر دیگر ضوابطی است که در افعال الهی وجود دارد (قلعجی، ۲۵۰). بنابر قولی دیگر سنت الهی روشهایی است که خداوند متعال، امور عالم و آدم را برپایهٔ آن تدبیر و اداره می‌کند (مصباح یزدی، ۴۲۵).

ریشهٔ «س‌ن‌ن» در معنای سنت مجموعا ۱۶ بار در قرآن کریم در دو شکل مفرد و جمع مکسر به‌کار رفته است. در تمامی موارد، سنت به معنای راه و روش و قانون و ضابطه است، هرچند در برخی موارد در بحث مربوط به عذاب آمده است (نک: النساء، ۲۶؛ غافر، ۸۵ و الحجر، ۱۱-۱۳). از ویژگیهای سنتهای الهی این است که در آنها تبدیل و تحویل وجود ندارد: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر، ۴۳). علامه طباطبایی تبدیل سنت را جابه‌جایی در خود سنت و تحویل آن را جابه‌جایی در هدف سنت دانسته است (طباطبایی، ۵۸/۱۷).

با توجه به اسم ذات بودن و معنای لغوی واژهٔ سنت می‌توان گفت: چون قوانین الهی با معیاری مشخص و در یک مسیر خاص قرار دارند و همگی به سمت و سوی روشنی در حرکتند، به نام «سنت» خوانده می‌شوند (مطیع، آقادوستی و نیکزادحسینی، ۹). به‌این ترتیب باید گفت یکی از مفاهیم به‌حق آفریده‌شدن آسمانها و زمین، قانون‌مندی و سنت‌مدار بودن آن است که در آیات مختلف به آن اشاره شده است. سنتهایی که البته دچار تغییر و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

تبدیل نمی‌شوند و دارای استحکام و دوامند و پیشتر اشاره شد که حق نیز چنین است.

هرچند برخی حوزهٔ معنایی واژهٔ سنت را تا آنجا گسترده می‌دانند که آن را جامع‌ترین و کانونی‌ترین مفهوم در میان واژگانی دانسته‌اند که دلالت بر قوانین الهی دارند (همان)، اما این فرض مردود است؛ زیرا در آیات، سنت به معنای قوانین و روشهایی است که اولا تنها در جوامع انسانی وجود دارد و ثانیا به‌شکل عملی درآمده و اجرا شده‌اند. یعنی آنجاکه صحبت از خود قوانین – صرفنظر از پیاده‌شدن آن در جهان– است، یا قوانینی غیر از جوامع انسانی مدنظر است، از واژهٔ سنت استفاده نشده است.

۶-۲. قَدَر

اساس پیدایش و خلقت هستی علم بی‌پایان الهی است که البته باید محیط بر تمام جزئیات و مشتمل بر اندازه‌ها و اندازه‌گیری‌های دقیق باشد. بنابراین هرآنچه بتوان به آن واژهٔ «شی» اطلاق کرد، براساس دسته‌ای از فرمولهای پیچیده و از پیش تعیین‌شده به‌وجود آمده است و براساس همین اندازه‌گیری‌های حساب‌شده، مسیر تکاملی آن در جهت هدفی مشخص روشن است. از این اندازه‌گیریِ بدون اشتباه و با نهایت دقت در قرآن کریم تحت عنوان «قَدَر» یاد شده است (فتوت‌احمدی و نوری‌افشان، مهدی، ۱۴۵). ریشهٔ «قدر» نزد اهل لغت دلالت بر اندازه، عمق و نهایت یک چیز دارد (ابن‌فارس، ۶۲/۵).

شروع خلقت هر موجودی پس از اندازه‌گذاری‌ها و فرمول‌های دقیقی است که در مورد خواص فیزیکی، شیمیایی و دیگر موارد مورد نیاز و موجود در آن صورت گرفته است: «**إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ**» (القمر، ۴۹) (طباطبایی، ۸۵/۱۹ و طبرسی، ۵۰/۲۴). همین اندازه‌های دقیق است که موجودات را از یکدیگر متمایز می‌سازد و به هریک شخصیتی جداگانه می‌بخشد و به این ترتیب خداوند با این تفاوتهای دقیق و حساب‌شده، موجودات متنوع و مختلف را به وجود می‌آورد و این همان مطلب مهمی است که در این آیه به آن اشاره شده است: «**قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا**» (الطلاق، ۳). از این‌رو اگر بنا باشد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

هرچیزی محدود به حدی باشد که از آن تجاوز نکند و در نزد خداوند و به امر او محکوم به آن حد باشد و نیز به هیچ‌وجه از نزد خدا و احاطهٔ او بیرون نرود[۱] و از علمش غایب نباشد، بنابراین محال است که خداوند نداند که هر شیء باید از چه موادی و تا چه اندازه تشکیل شود و در چه زمانی به وجود آید و یا از بین رود.[۲]

این اندازه‌گذاری و اندازه‌گیری متوقف بر اصل ابداع آفرینش نیست، بلکه در امور پس از آن نیز صادق است. سیر حرکت تمام موجودات در این عالَم پس از خلقتشان روشن است و این همان «تقدیر» خداوند است: «**وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً**» (الفرقان، ۲). در واقع آفرینش در پی مهندسی بی‌نظیر و حساب‌شده ایست که به هیچ‌وجه خللی در آن وارد نخواهد شد و به طور حتم به هدفی که به آن جهت آفریده شده خواهد رسید، زیرا خداوندی آن را طراحی نموده که عزیز و شکست‌ناپذیر است (نکـ: فصلت، ۱۲). نقل قول مشهوری از گالیله وجود دارد که همراستا با مفهوم قدَر در قرآن است: «تا زمانی که زبان جهان را یاد نگیریم و با شخصیت‌هایی که در آن نوشته شده آشنا نشویم، نمی‌توانیم آن را بخوانیم. هستی به زبان ریاضی نوشته شده است و حروف آن مثلث، دایره و سایر اشکال هندسی‌اند. بدون درک این زبان، انسان از درک کلمات جهان عاجز خواهد بود» (Galileo, 1960,234). به همین ترتیب مقصد این مسیر نیز به روشنی ترسیم شده که همانا بازگشت به سوی پروردگار عالم و قیامت خواهد بود (نکـ: لقمان، ۲۲، الشوری، ۵۳ و البقره، ۲۱۰) و در این میان انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست.

مشاهده می‌کنید که مفهوم قدَر تا چه حد با مفهوم حق در ارتباط است؛ زیرا براساس آیاتی که در آن از واژهٔ قدَر استفاده شده از ویژگیهای این جهان، دقت، نظم، هماهنگی و به‌اندازه‌بودن آن است که براساس فرمول‌هایی دقیق و پیچیده به‌وجود آمده است و همین دلالت بر حق‌بودن آن دارد، چرا که دریافتیم آنچه حق است درست است و سرِ جای خود قرار می‌گیرد و این امکانپذیر نیست مگر براساس نظم، دقت و حساب.

---

۱. «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (فصلت، ۵۴)

۲. به این آیه بنگرید: «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ» (الرعد، ۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۶-۳. امر

ریشهٔ «أمر» در معنای فرمان‌دادن و مخالف نهی و جمع آن «اوامر» است (ازهری، ۲۰۷/۱۵ و صاحب، ۲۸۳/۱۰). سپس به هرچیز مطلوبی که مورد فرمان قرار می‌گیرد و نتیجهٔ اجرای یک دستور است و پس از آن به مطلق هرکاری واژهٔ امر اطلاق شد که در این حالت جمع آن «امور» است (مصطفوی، ۱۵۷/۱-۱۶۰). به نظر می‌رسد معانی دیگری که اهل لغت ذکر کرده‌اند از جمله؛ حال و حالت، دین و تقدیر (راغب، ۸۸ و فیومی، ۲۱) نمونه‌ها و از مصادیق این واژه باشند که هریک را می‌توان به نحوی به معنای اصلی ریشه برگرداند. در بسیاری از آیات قرآن کریم همان معنای اصلی و حقیقی امر یعنی فرمان و دستور مورد استفاده قرار گرفته و مدنظر است، اما باید اذعان داشت که واژهٔ امر در آیاتی چون؛ «**وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَىَ اللَّهِ**» (غافر، ۴۴) یا تفاوت دارد.

برخی به جهت کنار هم قرارگرفتن امر و خلق در آیهٔ «**أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ**» (الأعراف، ۵۴) بر این باورند که باید میان این‌دو مفهوم تفاوتی آشکار وجود داشته باشد. نظر کلی علامه طباطبایی در المیزان آن است که امر همان کلمهٔ «کُن» و ایجاد از جهت استنادش به خداوند متعال است. در این معنا موجودات دارای جهتی هستند که در آن تدریج، زمان و مکان وجود ندارد و واسط و سبب و علتی دیده نمی‌شود و این همان امر یا ملکوت آنهاست. برخلاف جهتی که در آن تمام این عوامل و واسطه‌ها وجود دارند و نامش خلق است و ایشان از این‌دو به «عالَم امر» و «عالَم خلق» یاد می‌کند (طباطبایی، ۲۰۵/۱۲ و ۲۰۶ و ۱۹۵/۱۳-۱۹۸).

با توجه به نظر اهل لغت و مفسران در مورد واژهٔ امر و پس از بررسی تمامی آیات مربوط به امر با رویکرد معناشناختی و درنظر گرفتن روابط هم‌نشینی و جانشینی و توجه به معناشناسی ساختگرا (که مجال طرح مفصل آن در این مقاله وجود ندارد)، می‌توان معادلی برای معنای دوم این واژه پیشنهاد داد که ضمن هماهنگی با این آراء و هم‌خوانی با تمام آیات، بازگشت آن نیز به همان معنای اول و اصلی یعنی «فرمان» باشد. امر در قرآن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

کریم علاوه بر فرمان‌دادن به معنای «دستورالعمل، سیستم فرماندهی، برنامهٔ راهبردی یا نرم‌افزار هدایتی» یا به بیان دیگر به معنای «قوانین اصلی و کلی و حتی جزئی» در جهت محقق شدن اهدافی است که هستی و موجودات به خاطر آن خلق شده‌اند (نک: فتوت‌احمدی و نوری‌افشان، ۵۶).

از همین روی می‌توان از کلید واژهٔ «امر» – به جای واژهٔ متداول سنت– در قرآن کریم به عنوان کلمهٔ کانونی در حوزهٔ معنایی مربوط به قوانین و سنتهای الهی در جهان هستی یاد کرد. خلق و امر برای خداست، یعنی از طرفی مخلوقات از جهت نوع آفرینش و وجودشان، و از سوی دیگر دستورالعمل و قوانین مربوط به تمام عالَم که همهٔ مخلوقات براساس آن در ارتباط و تعامل با یکدیگرند، همه از آن خداست و در یَد قدرت اوست.

آری، جهان پیرامون ما مخلوق خداوندی است که خود حق است، و اراده کرده که جهان را نیز با علم و قدرت بی‌کران خود برحق بیافریند. برحق بودن هستی براساس قوانین و سنتهای ثابت و تغییرناپذیری است که همگی با فرمول‌های دقیق و اندازه‌های بی‌نقص در کنار هم قرار گرفته‌اند و حکم دستورالعمل و نرم‌افزاری را دارند که بدون آنها جهان فرومی‌پاشد. ارتباط میان این سه کلیدواژه را که در این آیه به زیبایی کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند نظاره کنید: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا» (الأحزاب، ۳۸)

۷- تفصیل بر حق بودن عالم

حالا که برخی کلید واژه‌ها در مورد چگونگی خلقت عالَم بررسی شد، بر حق بودن عالَم هستی را به شکلی جزئی‌تر مورد بررسی قرار می‌دهم.

۷-۱. قوانین ثابت

عالَم بر حق است؛ یعنی دارای یکسری قوانین، سنتها و فرمولهای ثابت، بی‌نقص و درست است که تمام مخلوقات خواه ناخواه از آنها تبعیت می‌کنند و در مسیر آن حرکت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

می‌کنند و اساسا روابط میان مخلوقات خداوند، از ستاره‌ها و سیارات و به‌طور کلی آسمانها تا زمین و هرآنچه در آن است و حتی موجودات زنده – از جمله انسانها– همگی برپایهٔ همین قوانین شکل گرفته و ادامه یافته است و این ویژگی اول خلقتی است که براساس حق آفریده شده است. به این آیه از سورهٔ اعراف بنگرید: «**إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي الَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَلَمِينَ**» (الأعراف، ۵۴). در این آیه خداوند اعلام می‌دارد که خورشید و ماه و ستارگان، همه در تسخیر امر یا همان قوانینش هستند و از فرمان او تخطی نمی‌کنند، زیرا هم مخلوقات (لَهُ الْخَلْقُ) و هم این قوانین (وَ الْأَمْرُ) از آنِ پروردگار جهانیان هستند (رَبُّ الْعَلَمِین).

۷-۲. پایداری و تعمیم‌پذیری

ویژگی دوم پایداری و تعمیم‌پذیری قوانین و امکان بهره‌گیری از آنهاست. از آنجا که این قوانین، ثابت و محکمند، و در جای خود قرار داده شده‌اند و تغییر و جابه‌جایی در آنها وجود ندارد، جهان هستی نیز که بی‌کم و کاست تابع این قوانین است و بر پایهٔ همین فرمولها به وجود آمده و در این مسیر در حال حرکت است، دارای داوم، پایداری و استحکام است؛ به نحوی که انسانها از همان اوایل دریافتند که اگر قانونی را به هرشکل ممکن کشف کنند (حتی اگر در محیط آزمایشگاهِ درون خانه‌شان باشد)، می‌توانند آن را در شرایط یکسان به دیگر موارد تعمیم دهند. اگر متوجه قانون جاذبه شدند، انتظار دارند که این قانون همیشه پابرجا باشد و هیچ‌گاه نقض نشود، یا اگر مشاهده کردند که مثلا قوانین فیزیک نیوتن – هرچند در مواردی اندک– در مسئله یا مسائلی، دیگر پاسخگو نیست، به این نتیجه می‌رسند که کشفیات نیوتن و فرضیه‌هایی که در مورد قوانین ارائه کرده بود دچار نقصند و باید به دنبال فرضیه‌های دقیق‌تری در مورد قوانین مکشوفه در عالَم برونـد. برای مثال در این آیه خداوند تأکید می‌کند که کشتی در دریا به فرمان او حرکت می‌کند و جریان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

می‌یابد و اوست که از افتادن آسمان روی زمین جلوگیری می‌کند: «أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَن تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (الحج، ۶۵). این به ادبیات امروزی یعنی خداوند قوانینی وضع کرده که حاصلش این نظم، آرامش و ثبات در آسمان و زمین است، و در طبیعت قوانینی قرار داده که در نتیجهٔ آن کشتی روی آب شناور می‌ماند و در آن غرق نمی‌شود؛ مادامی که این قوانین توسط صنعتگران و کشتی‌سازان رعایت شوند، کشتی‌ها شناور می‌مانند و در دریا حرکت می‌کنند. جالب اینکه در انتهای آیه این موارد را به رأفت الهی در مورد مردم نسبت می‌دهد؛ زیرا اگر چنین نبود، انسان نمی‌توانست نسبت به چیزی اطمینان داشته باشد و هیچ پیشرفتی حاصل نمی‌شد و اضطراب و سرگردانی همراه همیشگی انسانها بود. بنابراین، پایداری و استحکام و ثبات در عالَم است که موجب اطمینان بشر می‌شود؛ زیرا می‌تواند به آنها تکیه کند و زندگی‌اش را برپایهٔ آنها استوار نماید.

۷-۳. صحت و منفعت

دوام و عدم تغییر در عالَم موجب پدیدآمدن ویژگی سوم یعنی راستی و درستی و رساندن نفع به موجودات شده است. بنگرید: «أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَّابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (الرعد، ۱۷). اول اینکه خداوند در مورد مثالی که در آیه وجود دارد؛ یعنی آب و کفِ روی آن از عبارت «حق و باطل» استفاده نموده و دوم اینکه می‌فرماید: آنچه به مردم منفعت می‌رساند همان است که در زمین می‌ماند. یعنی روی هر آب روانی کفی وجود دارد، اما ماندنی نیست و آنچه بادوام است - یعنی آب - همان سودمند است. بنابراین عالَم برحق است یعنی برای بشر دارای منفعت است، پس آنچه برای ما نفع واقعی ندارد، اصلا برحق نیست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۷-٤. غایت‌مندی

تمام مخلوقات خداوند از آسمانها و زمین و هرچه در آنهاست دارای مقصد و هدفی هستند که خداوند برایشان از پیش مقدّر کرده است (برای نمونه: آل‌عمران، ۱۰۹). علامه طباطبایی ذیل آیهٔ: «**وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَق**» (الأنعام، ۷۳) در المیزان نوشته است: خلقت همهٔ عالم فعل خداوند است و همه را به‌حق آفریده نه به‌باطل، و فعلی که باطل نباشد، لازم است که غایتی داشته باشد. بنابراین خلقت آسمانها و زمین دارای غایت است، و آن رجوع به خداوند است، همانگونه که در آیهٔ «**وَما خَلَقْنَا السَّماءَ وَالْأَرْضَ وَما بَيْنَهُما باطِلًا**» (ص، ۲۷) نیز به باطل نبودن خلقت اشاره شده است (طباطبایی، ۱۴۶/۷). ایشان «رجوع به خداوند» را غایت خلقت آسمانها و زمین معرفی می‌کند که می‌توان ردّپای آن را در عباراتی مانند «**كُلٌّ إِلَيْنا راجِعُون**» (الأنبیاء، ۹۳) و یا در شش آیه‌ای از قرآن که حاوی عبارت «**إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُور**» است (برای نمونه: البقره، ۲۱۰)، مشاهده کرد. نکتهٔ جالب در عبارت دوم به‌کار رفتن واژهٔ «امور» است؛ یعنی قوانین در این عالَم به‌گونه‌ای قرار گرفته‌اند که مخلوقات را به سوی خداوند سوق دهند. گویی «تمام عالَم مانند قطراتی هستند که بر اثر جاذبه از هر پستی و بلندی به هم پیوسته‌اند و یک جریان قدرتمند و یک رودخانهٔ غیرقابل تغییر را به‌وجود آورده‌اند» (فتوت‌احمدی و نوری‌افشان، ۴۵)؛ رودی از جنس انرژی!

۷-۵. هماهنگی و عدم نقص

سید قطب ذیل آیه: «**أَ فَلَمْ يَنظُرُواْ إِلىَ السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ**» (ق، ۶). می‌نویسد: این آسمان صفحه‌ای است از کتاب کائنات که حقیقتی را که مشرکان از آن جدا شدند به‌روشنی بیان می‌کند. آیا به بلندا، استواری و ثباتش ننگریستند؟ و آیا به زینت و زیبایی و نبود هیچ‌گونه خلل و بی‌نظمی و ناهماهنگی در آن توجه نکردند؟ استواری، کمال و زیبایی از ویژگیهای آسمان است که با حق و آنچه در آن از ثبات و کمال و جمال است هم‌خوانی دارد (سیدبن قطب، ۳۳۵۹/۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

مخلوقات با هماهنگی کامل و در یک مسیر مشخص، هم در حال توسعه و هم در حال حرکتند و این جز با دست توانای خداوند متعال به وجود نیامده است: «قالَ رَبُّنَا الَّذی أَعْطی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی» (طه، ۵۰، همچنین نک: الذاریات، ۴۷). این حقیقت در مورد انسانها نیز صادق است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی أَحْسَنِ تَقْویمٍ» (التین، ۴، همچنین نک: المؤمنون، ۱۴)

انسانها براساس همان فطرتی آفریده شده‌اند که هستی آفریده شده است. به همین جهت فطرتا به دنبال کشف قوانین و هماهنگ‌تر شدن نسبت به آفرینش‌اند. نکتهٔ مهم این است که جز خداوند یکتا احدی قادر به خلق قوانین نبوده و نیست، همچنانکه کسی توانایی از بین بردن یا انحراف قوانینش را نیز ندارد: «وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ وَمَا لَکُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِیٍّ وَلَا نَصِیرٍ» (العنکبوت، ۲۲).[1] این بدان معناست که خداوندی که خود خالق هستی و خالق قوانین و سنتها و فرمولهای مربوط به آن است، خود نیز حافظ و نگهدارنده یا به بیان دیگر تضمین‌کنندهٔ آنهاست تا در مسیرشان انحراف کلی شکل نگیرد و از هدفشان دور نیفتند.

توحید یعنی یگانگی خداوندی که هم خالق است و هم مدبّر و توحیدی‌بودن آفرینش یعنی درکنار هم دیدن مجموع ویژگیهای فوق در خلقت. عالَمْ توحیدی است؛ یعنی مبدأش یکی است، مقصدش یکی است و انرژی‌ای که آفرینش را از آن مبدأ به این مقصد می‌رساند نیز یکی است و این ناموس خلقت است، زیرا با تزلزل در هریک از ارکانش از هم می‌پاشد. به‌بیان دیگر توحید آن ناموس یا «ملکوت» هستی است که مخلوقات، بی‌کم و کاست و بی‌چون و چرا و با هماهنگی و یکپارچگی، چون پیکره‌ای واحد براساس آن در حرکت به سوی غایت خویشند.

اگر از این زاویه به برحق‌بودن عالَم بنگریم، آنگاه هستی به شکل عام و وجود انسانها

---

۱. آری ممکن است کسانی به این قوانین پی برند و از آنها در جهت غیر صحیح و نامطلوب استفاده کنند، اما این بدان معنا نیست که توانسته‌اند اصل آن قانون را حذف کنند، یا در آن تغییری ایجاد کنند یا قانون جدیدی از خود خلق کنند؛ مانند ماجرای سامری که توانسته بود با آگاهی از برخی امور، قوم حضرت موسی را به گمراهی بکشاند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

و زندگی در این دنیا به شکل خاص معنا می‌یابد. معنادار بودن یعنی عالَمی که دارای مبدئی مشخص و مقدس است، دارای مقصدی والا و عالی است و همگی در طریقی روشن و مستقیم در حال حرکت از آن مبدأ به سوی آن مقصدند. در این صورت است که جزء به جزء و لحظه به لحظهٔ زندگی در این دنیا اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و انسانی که این معنا را درک کرده باشد، به خود اجازه نمی‌دهد که آن را به بطالت بگذراند.

۸- توجه به آیات آفاقی و انفسی، هم‌ردیف با آیات قرآن

اولین وظیفهٔ انسان برای پیشرفت و سعادت، کسب علم و آگاهی است، اما این آگاهی از چه مسیری به دست می‌آید؟ هرچند ممکن است برای رسیدن به آگاهی روشهای مختلفی وجود داشته باشد، اما توجه به دو نکته حائز اهمیت است: اول اینکه نمی‌توان نقش تعقل در هریک از روشها را نادیده گرفت، و دوم توجه به نشانه‌ها یا همان «آیات» است.

در قرآن کریم آگاهی و معرفتی که موجب هدایت انسان می‌شود، از مسیر توجه به آیات و نشانه‌ها آغاز می‌شود و این توجه علاوه بر خود آیات، باید مبدأ و غایت آنها را نیز شامل شود تا بدین‌وسیله راه سعادت روشن شود.

توضیح اینکه هر امر و قانونی در عالم دارای علامت و نشانه‌ای روشن (آیه) است. قرآن کریم همان‌گونه که به جملات و عبارات درون سوره‌های خود لفظ «آیه» را اطلاق کرده، به همان‌صورت در مورد نشانه‌ها و قوانین موجود در میان انسانها و در طبیعت نیز فراوان از همین واژه استفاده کرده است، بنگرید: «وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ... وَمِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجًا... وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوانِكُم... وَ مِنْ آیاتِهِ مَنامُكُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهار... وَمِنْ آیاتِهِ یُرِیكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا... وَمِنْ ءَایَاتِهِ أَن تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِه» (الروم، ۲۰-۲۵). بر این اساس و با توجه به تأکیدهای فراوان قرآن کریم، علاوه‌بر آیات اصطلاحی قرآن، توجه به آیات آفاقی و انفسی نیز به همان اندازه ضروری است؛ بنابراین وظیفهٔ ماست که قوانین و سنتهای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

پدیده‌ها را کشف کنیم تا بدین‌وسیله به اوامر قرآن ارج نهیم و علاوه‌بر شکر نعمات الهی، در صراط مستقیم گام برداریم (نوری‌افشان و فتوت‌احمدی، ۱۶۶) و چنانچه به این مهم توجه نکنیم و آیات و نشانه‌های خداوند در خلقت را نادیده بگیریم و یا تکذیب کنیم، مستوجب عقاب (دنیوی و اخروی) خواهیم بود (البقره، ۳۹).

انسان با دیدن مخلوقات و نشانه‌های خداوند متوجه نظم و همبستگی موجود میان آنها می‌شود که از میلیاردها سال پیش به شکلی پایدار وجود داشته‌اند، به نحوی که می‌توان روی این قوانین و فرمولها حساب باز کرد و براساس آنها برنامه‌ریزی کرد یا به ابزار و لوازم و فناوری‌هایی با کارکرد درست رسید و هر چه در آنها تعمق می‌کند، به اسرار بیشتری دست می‌یابد.

برای یافتن این قوانین و فرمولها باید به جزئیات توجه کرد و از طریق استقراء، استدلال و تجربه به فرضیه‌هایی رسید که هرچه نزدیکتر به واقعیت باشند. تا اینجا راه درست است و باید ادامه یابد، اما اگر مبدأ و غایت آن مشخص نشود، معلوم نیست بتوان درک صحیح و کاملی پیدا کرد و به علم دقیقی دست یافت؛ زیرا در ذات هر قانون علمی، حرکت به‌سوی غایتی وجود دارد، همچنان که مبدأ آن نیز در آن قانون آثاری داشته است. همچنین بی‌توجهی به مبدأ و مقصد عالم ممکن است به این منجر شود که از قوانین علمی در جهت درست و مسیر سعادت بشر استفاده نشود؛ زیرا معنای آن را و حرکت درست و جایگاه آن را در هندسهٔ عالم به احتمال زیاد نمی‌فهمیم. بنابراین توجه به مبدأ و مقصد عالَم و توجه به چرایی پدیده‌ها باید در کنار دقت در چگونگی آنها قرار گیرد و این اعتقاد به توحید، ارزش افزودهٔ بزرگی برای علوم تجربی است؛ زیرا در اینصورت علم به معنای واقعی در خدمت سعادت انسان در می‌آید:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَىَ الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ... هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُواْ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ* إِنَّ فِی اخْتِلَافِ الَّيْلِ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

وَالنَّهَّارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ* إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ ءَايَاتِنَا غَافِلُونَ* أُولَئِكَ مَأْوَئهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُون» (یونس، ۳-۸)

در این آیات به نشانه‌ها و آیات مهمی از جمله خورشید و ماه، مسئلهٔ مهم زمان و آمد و شد شب و روز اشاره شده است. تمام این مخلوقات نشانه‌ها و آیات مهمی هستند، اما برای متقین و آنها که می‌دانند. در مقابل کسانی هستند که از این آیات و غرض اصلی آنها غافلند و به همین زندگی نزدیکتر دل‌بسته و راضی‌اند و تمام تکیه‌گاهشان و تمام همّ و غمّشان دنیاست. اینان هرچند ممکن است آگاهی و علم خود را در همین زمینه بالا برند و از طریق آن به فناوری و قدرت و ثروت برسند، لکن از آنجا که به غایت این آیات توجهی ندارند، طعم سعادت حقیقی را نخواهند چشید.

۹- علم بشری و ارتباط با حق و توحید

کلید واژهٔ «حق» در قرآن کریم و ارتباط آن با زاویهٔ نگاه معرفت‌شناسانهٔ ما به هستی، مسئله‌ایست که تاکنون مورد غفلت بسیاری از پژوهشگران واقع شده است. دهه‌هاست که با تغییر نگاه به طبیعت، دقت در چگونگی پدیده‌ها و مبنا قراردادن تجربه و آزمایش، بشر توانسته پیشرفت در علوم مختلف را نسبت به گذشته شتاب دهد. از سوی دیگر با پیشرفت این علوم، اختلاف میان علم و دین بالا گرفت و جریان‌هایی در هر دو جبهه در برابر یکدیگر قرار گرفتند. هرچند در ابتدا بیشترین هجمه‌ها از سوی علم و عالِمان متوجه مسیحیت بوده، اما دامنهٔ آن به ادیان دیگر – از جمله اسلام– نیز کشیده شده است.

بشر مانند دیگر مخلوقات خداوند برمدار حق آفریده شده و طبعا در نهادش گرایش به حق و حقیقت وجود دارد. از نتایج این ویژگی کسب آگاهی و کشف روابط علت و معلولی میان اشیاء و رسیدن به علوم گوناگون است. به قول کانت که از فلاسفهٔ برجستهٔ قرن ۱۸ و ۱۹ به حساب می‌آید، سیستم تفکر انسان بر مبنای کشف روابط علّی و معلولی است

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

(فروغی، ۴۶۳). دوباره به معادله‌ای که در ابتدای مقاله مطرح کردم برمی‌گردم:

خـــداوند یکتـــا ⇐ آفرینش مخلوقات برپایهٔ تلاش برای رسیدن به علم برای کشف ⇒ انســـان



حـــــــــق حق و حقیقت

با توضیحات داده شده تا اینجای مقاله روشن شد که علم واقعی همان کشف حقیقت و از جنس حق است، همانگونه که توحید نیز همنشین حق است. در این صورت و با در نظر گرفتن حلقهٔ واصل «حق» درمی‌یابیم که علم و توحید در یک راستا قرار دارند. به عبارت دیگر کسی که در پی علم و در جستجوی کشف قوانین و حقایق عالَم است، خواسته یا ناخواسته در مسیر فهم توحید قرار می‌گیرد. بلکه باید گفت وقتی هدف هر علمی کشف قوانین و حقایقی است که خداوند یکتا در این عالم قرار داده، بنابراین باید پذیرفت که هر علمی حاصل اعتقاد عملی به توحید است؛ به بیان دیگر «تمام علوم توحیدی‌اند و علم غیرتوحیدی وجود ندارد». توضیح اینکه «اگر انسانها معتقد به وجود قوانین و حقایق در جهان نبودند، به ثبات و منفعت این امور اعتماد نداشتند و قائل به هماهنگی این حقایق و عدم تضاد و تباین میان آنها نبودند»، هیچ‌گاه این علوم شکل نمی‌گرفت و منظور ما از اعتقاد عملی به توحید نیز همین است. در اینجا ذکر چند نکته ضروری است؛

۹-۱. تفاوت قوانین الهی و بشری

نظم و قوانین موجود در هستی مانند قوانین دست‌ساز بشر نیست. اولا قوانین بشری به شکل اعتباری ایجاد حق می‌کنند و سپس مبنای برحق‌بودن یا نبودن قرار می‌گیرند، در حالیکه قانون‌های علمی مبتنی بر کشف حقایق موجود در هستی‌اند، نه ملاک تشخیص آنها. مثلاً ما ابتدا قانون منع عبور از چراغ قرمز را وضع می‌کنیم، سپس در یک تصادف حق را به کسی می‌دهیم که این قانون را رعایت کرده باشد؛ اما در مورد قوانین علمی چنین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

نیست، بلکه عکس آن است. اول حقیقتی مثل اینکه آب در صد درجه به جوش می‌آید در این عالم وجود داشته است، سپس ما با کشف آن به این حقیقت دست می‌یابیم. دوم اینکه قوانینی که در حکومت‌های مختلف و یا حتی در اندازهٔ کوچکتر در سازمانها و شرکتها و... وضع می‌شوند عادتا ناقص و دچار اشکالند، همهٔ جوانب را در نظر نمی‌گیرند، گاهی با یکدیگر در تناقض و اصطکاکند، در برخی موارد سودی ندارند و بلکه به افرادی لطمه وارد می‌کنند و بالاخره ثابت و تغییرناپذیر نیستند و تحت شرایط مختلف و برای رفع نواقص پیشین و تطبیق و به‌روزرسانی تبصره می‌خورند و تغییر می‌کنند و یا ممکن است به کلی از بین بروند و جای خود را به قانون دیگری دهند. اما قوانین وضع شده توسط خداوند همانگونه که پیش از این گفته شد از استحکام و ثبات دائمی برخوردار است و گذر زمان در آنها اثر نمی‌کند که یکی از دلایلش علم مطلق و بدون زمان خداوند رحمان است (الرعد، ۸).

۹-۲. تفاوت علم و ظن

بسیاری اوقات آنچه علم و آگاهی قطعی به نظر می‌رسد، دقیق نیست و از یک قانون حتمی پرده برنمی‌دارد. هرچند باور ما بر این باشد که عالَم دارای امور محکم و ثابتی است که توسط خداوند وضع شده، ولی فهم بدون نقص و درک تمام و کمال از آنها اگر غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل و با درنظر گرفتن تمام جوانب است. وسعت قوانین و دامنهٔ حقایق انسان را دچار سرگشتگی و حیرانی می‌کند. درنتیجه نمی‌توانیم و نباید به محض دستیابی به یک آگاهی، آن را قطعی بدانیم. البته علم با پیشرفت سریع خود موانع و محدودیت‌های خود را کمتر می‌کند، اما پیچیدگی و تأثیرات پدیده‌ها بر یکدیگر آنچنان زیاد است که انسان گاهی به بیان احتمالات در یک پدیده بسنده می‌کند. در عین حال و به‌رغم خطاپذیر بودن ابزار معرفتی ما از جمله عقل، حس و تجربه، علوم به‌دست آمده قابل اتکا هستند؛ زیرا معتقد به خالق حکیمی هستیم که هم عالم را براساس قوانین ثابت آفریده، و هم به ما ابزاری برای درک و کشف آنها داده و این هماهنگی در کنار فطرتی که خود بر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

همین پایه است، کلید حرکت به سوی موفقیت است: «**وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون**» (النحل، ۷۸). نقش پیامبران در این موضوع قابل توجه است؛ ایشان آمدند تا با روشن‌کردن برخی ارکان و اصول هستی، انسان را از حیرانی نجات دهند و سرعت و دقت دستیابی به حق را بالا برند تا این اندک فرصت زندگی را از دست ندهیم. قرآن سراسر راهنمایی‌هایی در جهت آشنایی با این حقایق و درک حقیقت مطلق یا همان توحید است.

۹-۳. تفاوت علم توحیدی و عالِم موحّد

علومِ قطعی (و نه حدسیات و فرضیه‌های بی‌پایه) بی‌شک توحیدی‌اند، زیرا سرمنشأ تمام قوانین و حقایق، خداوند است و کار این علوم عیان نمودن آنهاست. عالِم موحّد هم کسی است که براساس این علوم، باور دارد عالَم براساس حق استوار است، که آن نیز خود حاصل اراده‌ای است که پشت آن است. او می‌فهمد که همهٔ این قوانین و امور از یک مبدأ هستند. بنابراین ما با دو مفهوم مواجهیم که ممکن است هردو با هم جمع نشوند؛ یعنی ممکن است به عالِمی برخورد کنیم که در تلاش برای بالابردن آگاهی‌اش نسبت به حقایق عالم است، اما همزمان به اصل توحید در آن معتقد نیست؛ یعنی علمش توحیدی است، ولی خودش موحّد نیست. او گرچه در عمل، توحید عالَم و برحق بودن آن را باور دارد و برای همین به دنبال کشف این حقایق است، ولی در ساحت نظر و به‌طور خودآگاه آن را نمی‌پذیرد و در این تناقض مردد است.

در این میان برخی دیگر (از فلاسفهٔ علم) هستند که اصلا قائل به حقیقت و نظم و اراده در عالَم نیستند و هیچ قطعیتی در قوانین هستی نمی‌بینند و به تبع آن اعتقادی به رابطهٔ علت و معلولی میان مخلوقات و اشیاء ندارند (برای آشنایی بیشتر با این نظرات و نقدهای وارد بر آن نک: راسل، ۹۲۰/۳-۹۲۲، عبداللهی، ۹۷-۱۱۶ و صدر، ۱۰۵/۱). اینان هرآنچه در جهان است را اتفاقی و حاصل هم‌زمانی و هم‌آیی پدیده‌ها می‌دانند و نیازی به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

وجود خداوند حس نمی‌کنند. استدلال ایشان این است که اگر بـه تجربـه و اسـتقراء ۱۰۰۰ مورد از ریختن آب روی آتش و خاموش شدن آن دیدیم، با بهـره بـردن از عقـل محـض نمی‌توان اثبات کرد که در بار هزار و یکم نیز لزوما همین اتفاق بیفتد تا بدین ترتیب ریختن آب روی آتش را علت خاموشی آن معرفی کنیم. تنهـا چیـزی کـه پـس از مشـاهدهٔ ایـن پدیده‌ها می‌توان از آن سخن گفت، احتمالات است؛ یعنی مثلا به احتمال زیاد، اگر باز هـم آبی روی آتشی ریخته شود آنرا خاموش می‌کند ولی اگر هم خاموش نکرد، نبایـد تعجـب کنیم، بلکه اینکه هربار ما با تکرار این پدیده مواجه می‌شویم خود یک معجزه است.

نکته‌ای که در این رابطه وجود دارد، علمی‌نبودن این نتیجه‌گیری است. اگر علمـی‌بـودن را براساس رأی این گروه برپایهٔ تجربـه و اسـتقراء و آزمـایش بـدانیم، درسـت اسـت کـه نمی‌توانیم ثابت کنیم قانون علیت وجود دارد و نمی‌توانیم به‌یقین از وجود خواصـی در ذات اشیاء صحبت کنیم که سبب ایجاد قوانینی حتمی در جهان می‌شوند (مانند خاصـیتی در آب که سبب خاموشی آتش می‌شود)، ولی عکس آن را هم به همین‌صورت نمـی‌تـوانیم ثابـت کنیم؛ نمی‌توانیم به قطع به این نتیجه برسیم که پس قانونی در هیچ پدیده‌ای وجود نـدارد و عالَم سراسر بی‌نظمی است و اگر هم نظمی وجود دارد اتفاقی است و هیچ اراده‌ای پشت آن نیست. به بیان دیگر با توجه به اینکه ما علم مطلق به حوادث پس از ایـن نـداریم، منطـق درست به ما می‌گوید که اگر هزار بار هم یک اتفاق تکرار شود، نمی‌تـوانیم از آن بـه یـک قانون قطعی برسیم و بگوییم: «پس از این هم همیشه همینطور خواهد بود». امـا براسـاس همین منطق، نمی‌توانیم عکس این را نتیجه بگیریم و بگوییم: «هیچ قانون ثـابتی در جهـان وجود ندارد». یعنی هردو احتمال وجود دارد؛ احتمال اول: ممکـن اسـت پشـت ایـن نظـم ظاهری قوانین ثابت و محکمی وجود داشته باشند، احتمال دوم: ممکن اسـت هـیچ قـانون تغییرناپذیری وجود نداشته باشد و بار بعد یک اتفاق دیگر بیفتد.

بنابراین ما با دو رویکرد علمی مواجهیم که هریک براساس پـیش‌فرضـی غیرعلمـی و غیرقابل اثبات به وجود آمده‌اند. عده‌ای هرنظمی را اتفاقی و حاصل یک بی‌نظمی کوانتومی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

می‌دانند و عده‌ای دیگر عالم را سراسر نظم و سرسپردگی در برابر قوانینی حتمی و تغییر ناپذیر می‌بینند. اگر ما به‌عنوان یک مسلمان تابع نظر دوم هستیم، نه به این خاطر است که توانسته‌ایم یا می‌توانیم پیش‌فرض آنرا اثبات کنیم، بلکه به جهت آموزه‌هایی است که توسط پیامبر ما –مانند پیامبران پیش از خود– از طریق قرآن کریم به دست ما رسیده است. اگر ما قائلیم که اشیاء و مواد، ذاتی دارای طبیعت مخصوص به خود دارند و این موجب پدیدآمدن قوانین ثابت در طبیعت می‌شود و مثلا آب همیشه آتش را خاموش می‌کند، چون خدایی را پذیرفته‌ایم که در قرآن به ما این مسئله را گوشزد کرده است. اوست که تأکید می‌کند این جهان به‌حق و برپایهٔ قوانینی ثابت آفریده شده است و هم‌او ثبوت و اجرای این قوانین را تضمین می‌کند، و الا ممکن بود هرلحظه مواد خاصیت خود را از دست بدهند و دیگر آن نباشند که بودند.

اگر کشتی روی آب شناور می‌ماند و غرق نمی‌شود و اگر به کمک باد یا هرچیز دیگر در آن حرکت می‌کند، نشانه‌ایست تا ما به این قوانین پی ببریم و پس از آن، هم به علم و قدرت و حکمت خداوند رحمان برسیم و هم با شناخت هرچه بیشتر این قوانین، آنها را در مسیر درست مصرف کنیم، وگرنه مسخّر شدن کشتی برای ما به چه معناست؟ «**وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ**» (إبراهیم، ۳۲) اگر قرآن نبود و این اخبار را از پشت پردهٔ عالم به ما نمی‌داد، هیچگاه بشر به آن پی نمی‌برد و تا ابد در تاریکی می‌ماند، و اینها همان چیزهایی است که ما باید از قرآن انتظار داشته باشیم.

پس هرچیز با طبیعت خود خلق شده و همیشه ویژگیهای مخصوص به خود را دارد، هرچند برای آنکه این طبیعت دچار فساد نشود و این خواص در آن مخلوق باقی بمانند و تغییر نکنند یا از بین نروند، نیاز است که نگهدارنده‌ای وجود داشته باشد تا هر لحظه از آن مراقبت کند یا به بیان دیگر این ویژگیها به طور دائم در آن به وجود بیاید. بنابراین باید گفت که خلقت خداوند پایان ندارد و خداوند رحمان هر لحظه در حال خلق کردن است. این خلقت، نگهداشتن ویژگیها، عدم اجازهٔ تغییر آنها و از همه مهمتر حرکت کلی عالم در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

جهت امر الهی و رجوع آن به سوی خود خداوند، اموری هستند که هرلحظه در حال انجامند. نگهداری عالَم در جهت درست و بیرون نزدن از مقدارها و امور، نیاز به یک قدرت فوق العاده و فرماندهی قوی دارد، وگرنه همه‌چیز به هم می‌ریزد. هرکدام از عناصر خلقت ممکن است نخواهند تبعیت کنند، ولی امر، امر خداست (نکـ: الرعد، ۱۵ و فصلت، ۹-۱۱).

به‌طور خلاصه باید گفت: این برهان نظم و علیّت نیستند که با اثبات آنها می‌توانیم خداوند را ثابت کنیم، بلکه چون ما به خداوند ایمان آورده‌ایم و فرموده‌اش را که از طریق پیامبران و دست آخر به واسطهٔ قرآن به ما رسیده پذیرفته‌ایم، باور داریم جهانِ منظّمی داریم که برپایهٔ حق و قانون آفریده شده و میان مخلوقات رابطهٔ علت و معلولی برقرار است. علامه جوادی آملی در این مورد می‌نویسد: «برهان علیّت و معلولیت را نمی‌توان دلیل جداگانه‌ای برای اثبات واجب دانست» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، ۴۲). استدلال ایشان این است که «قانون علیت و معلولیت جدای از قوانین دیگر [است] و در کنار آنها نیست، بلکه زیر بنای همهٔ ادلّه‌ای است که دربارهٔ اثبات واجب مطرح است» (همان، ۴۳). به باور ایشان «حقیقت علیّت همان ربط و پیوند ضروری‌ای است که بین واقعیات خارجی محقق است. مفهوم علیت که از شهود ربط شئون نفس با حقیقت آن انتزاع می‌شود، از مفاهیم بدیهی و اوّلی است که چنین ربط عِلّی و معلولی، هرگز از طریق استدلال مفهومی و براهین عقلی قابل اثبات یا نفی نیست؛ زیرا در هر استدلال به ترتیب و چینش مقدمات و ترتب ضروری نتیجه بر مقدمات، یعنی به علیّت مقدمه برای نتیجه اعتماد می‌شود و اگر اصل علیت مورد تردید باشد، هرگز نمی‌توان با اعتماد به آن به اثبات آن پرداخت، چنان که ترتیب مقدمات بر ابطال علیّت نیز جز با استعانت از این اصل و اعتماد بر آن ممکن نیست» (همان، ۱۰۲). از نگاه ایشان، اصل علّیت و معلولیّت چیزی نیست که قابل اثبات باشد، بلکه با پذیرفتن آن باقی ادله قابل اثبات یا رد خواهند بود و این مؤیّد سخن ماست.

۱۰- رابطهٔ علم و دین

علم «آگاهی و کشف قوانین موجود در عالَم» است و دین عبارت است از «مجموعه‌ای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

از حقایق هماهنگ و متناسب از نظامهای فکری (عقاید و معارف)، نظام ارزشی (قوانین و احکام) و نظام پرورشی (دستورات اخلاقی و اجتماعی) که در قلمرو ابعاد فردی، اجتماعی و تاریخی از جانب پروردگار متعال برای سرپرستی و هدایت انسانها در مسیر رشد و کمال الهی [از طریق پیامبران] نازل گردیده است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ۱۱۷و ۱۱۸).

می‌دانیم که خداوندی که خود برحق است، پیامبرش را نیز به‌حق فرستاده و پیامبر نیز با دین حق به سوی ما آمده است (البقره، ۱۱۹ و التوبه، ۳۳). علمی هم که در آن حقائق و قوانین عالَم کشف می‌شوند توحیدی و برحق است. با این حساب، ما باید کدام مسیر را انتخاب کنیم؟ سبک زندگی ما باید علمی باشد یا دینی؟

برای پاسخ به این پرسش یک مقدمهٔ ضروری وجود دارد؛ و آن اینکه باید میان دین و معرفت دینی تفکیک قائل باشیم، همانگونه که نباید تصور خود از علم را حقیقتِ علم بدانیم. دینی که از جانب خداوند برای بشر فرستاده شده کامل و بی‌نقص و عین حق است، اما آیا فهم و معرفت ما از آن دین نیز همین‌گونه است؟ اگر چنین است، اینهمه برداشت متفاوت و گاه متناقض از دین در میان پیروانشان چگونه توجیه می‌شود؟ آیا فهم همه عین آن دین است و آیا معرفتشان به یک‌اندازه به حقیقت آن دین نزدیک است؟ پاسخ روشن است؛ هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که آنچه از دین می‌فهمد و عمل می‌کند تمام دین است، وگرنه اینهمه بحث و جدل در مسائل کلی و جزئی ادیان، از جمله اسلام وجود نداشت. در مورد علم نیز این قضیه صادق است؛ چه بسیار قوانین علمی که یقینی پنداشته می‌شدند، ولی با گذر زمان نقصشان آشکار شد.

اگر معرفت دینی ما کامل باشد به‌قطع برحق و در طریق هدایتیم، و اگر به علم واقعی و قطعی برسیم، به‌یقین در مسیر توحید قرار داریم و در این صورت میان این‌دو هیچ تناقضی وجود نخواهد داشت. اما معرفت دینی ما در مسائلی کامل نیست و علم ما نیز در مواردی یقینی نیست. نتیجهٔ طبیعی این نقص‌ها اختلاف و تناقض است. هرچه معرفت دینی ما کامل‌تر شود و هرچه در علم به مسائل قطعی نزدیکتر شویم، شکاف میان این دو نیز کمتر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

خواهد شد و وفاقشان از خلافشان سبقت می‌گیرد. در این میان ملاک برتری هریک از این‌دو نیز همان کلیدواژهٔ «حق» است. بنابراین دین و علم دو چیز جدا از هم و در دو جبههٔ مقابل نیستند که مجبور باشیم یکی را انتخاب کنیم و دیگری را وانهیم. مقصد و غایت هردو دریافت حق و فهم بیشتر از توحید و رسیدن به یک مسیر توحیدی یا به بیان قرآن کریم همان «صراط مستقیم» است. می‌توانیم به یک پدیده یکبار از زاویهٔ معرفت دینی خود بنگریم و بار دیگر از منظر معرفت علمی و اینگونه این‌دو در کنار یکدیگر نواقص هم را برطرف می‌کنند.

حتی اگر ملاک ما تنها دین باشد، آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که خود، توصیه و امر در مراجعه به آیات آفاقی و انفسی برای بالا بردن معرفت و آگاهی ما کرده است. پس با این نگاه نیز باید گفت اگر دین آمد تا راه و روشهای درست زندگی کردن را به بشر بیاموزد، یکی از روشهای مؤکَّد آن علم است.

نتایج مقاله

برای پیوند میان دو مفهوم توحید و علم، کلیدواژهٔ حق به همراه سه مفهوم قریب به آن؛ سنت، قَدَر و امر راهگشا هستند. خداوند حق است و پدیده‌ها را به‌حق آفریده است. حق‌بودن عالَم یعنی دارای قوانین ثابت، بی‌نقص، تعمیم‌پذیر، هدفمند و دارای منفعت بودن که خود مبیّن توحیدی بودن عالم است. علم نیز حاصل کشف همین قوانین توحیدی است و درنتیجه علم صحیح خود توحیدی است، هرچند صاحبش به آن معترف نباشد. بنابراین میان معرفت دینی کامل و علم صحیح هیچ تناقضی وجود ندارد. از دیگر نتایج این مقاله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. علم را محصول توحید دانستن به آن ارزش وجودی می‌دهد و در نتیجه علم مانند سایر ارزشهای انسانی، دینی می‌شود، به شرطی که حق‌مدار و حق‌گرا باشد.

۲. فقط براساس اعتقاد به توحید است که می‌توان قانون علّیت را اثبات کرد و همین قانون علّیت، زیربنای تفکر علمی است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۳. ابتدای تمام قوانینْ توحید و انتهای آنها رجوع الی اللّه است و در میان این‌دو، آیـات و نشانه‌هایی برای فهم ما از قوانین قرار داده شده است. این گزاره‌ها می‌توانـد مـا را بـرای حفظ یا حذف برخی از فرضیه‌های علمی یاری کند. اگر قانونی با قـوانین دیگـر در تضـاد قرار می‌گیرد می‌توان با اتکا به این مبدأ و مقصدِ مشخص، آن را حذف کرد، یا اگر نشانه‌ای در عالم دیده شد از آن عبور نکرد و آن نشانه را نقطهٔ آغاز حرکت به سوی کشف یا حذف و یا اصلاح یک قانون در نظر گرفت.

۴. پشت پردهٔ علوم، عالَم امر است و خداوند امور عالم را براساس قوانین تدبیر می‌کند. انسان می‌تواند از طریق علم، حاضر بودن خداوندِ مدبّر برای رساندن جهان به مقصـدش را هرلحظه به خود یادآوری کند. حق‌بودن عالم و تدبیر آن در جهـت حـق بـه زنـدگی معنـا می‌بخشد و انسان متفکر را به این باور می‌رساند که هیچ پدیده‌ای به باطـل آفریـده نشـده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن‌بن علی، *تحف العقول*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چ۲، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن فارس، احمدبن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلم الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ازهری، محمدبن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۵. التهانوی، محمدعلی، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، ج۲، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۶. الحیری النیسابوری، اسماعیل بن احمد، *وجوه القرآن*، تصحیح و تنظیم نجف عرشی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ ش.
۷. الشیبانی، محمدبن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۸. بلخی، مقاتل‌بن سلیمان، *تفسیر مقاتل‌بن سلیمان*، تحقیق عبداللّه محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۹. بیضاوی، عبداللّه‌بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. جوادی‌آملی، عبداللّه، *تبیین براهین اثبات خدا*، تحقیق حمید پارسانیا، قم، اسراء، چ۵، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. خالقیان، فضل‌اللّه، *بررسی مناسبات علم و دین*، رشد آموزش معارف اسلامی، ۵۲، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. دامغانی، حسین‌بن محمد، *الوجوه و النظائر للفاظ کتاب اللّه العزیز*، تحقیق عبدالحمید علی عربی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۳ م.
۱۳. راسل، برتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، کتاب پرداز، چ۶، ۱۳۷۳ ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. رزنتال، فرانتس، *العلم فی تجلٍّ؛ مفهوم العلم فی الإسلام فی القرون الوسطی*، ترجمه یحیی القعقاع، بیروت، إخلاص القنانوة، المرکز العربی للأبحاث و دراسته السیاسات، ۲۰۱۹ م.
۱۶. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی، چ۳، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. ساسانی، فرهاد و آزادی، پرویز، *تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوهٔ همنشینی و جانشینی*، فصلنامهٔ پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی، ۹، ۱۳۹۱ ش.
۱۸. سیدبن قطب، ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، چ۱۷، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. صاحب، اسماعیل‌بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. صدر، سیدمحمدباقر، *الأسس المنطقیة للإستقراء*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چ۴، ۱۴۰۲ ق.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ۵، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. طبرسی، فضل‌بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصرخسرو، چ۳، ۱۳۷۲ش.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۴. عبداللهی، محمدعلی، *علیّت در نظام فلسفی کانت*، تهران، فلسفه دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲، ۱۳۸۴ ش.
۲۵. عسکری، ابوهلال، *الفروق فی اللغة*، ترجمه محمد علوی مقدم و ابراهیم الدسوقی شتا، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳ ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

۲۶. فتوت احمدی، حامد و نوری افشان، مهدی، *با قرآن تا رستاخیز*، تهران، دارالعلم، ۱۳۹۸ش.
۲۷. همو، *نماز؛ راز سر به مهر موفقیت*، قم، ارمغان طوبی، ۱۳۹۹ش.
۲۸. فراهیدی، خلیل‌بن احمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۹. فروغی، محمدعلی، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، نشر هرمس، چ۲، ۱۳۸۸ش.
۳۰. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، چ۲، ۱۴۱۵ش.
۳۱. فیومی، احمدبن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، مؤسسه دارالهجرة، چ۲، ۱۴۱۴ق.
۳۲. قلعجی، محمد، *معجم لغة الفقهاء*، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۰۸ق.
۳۳. کلینی، محمدبن یعقوب‌بن اسحاق، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۴. مختاری، قاسم و هادی‌فرد، فریبا، *جایگاه معنایی واژهٔ حق در قرآن کریم بر پایهٔ روابط همنشینی واژگان*، دو فصلنامهٔ پژوهشهای قرآنی در ادبیات، ۷، ۱۳۹۸ش.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۶. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چ۳، ۱۴۳۰ق.
۳۷. مطیع، مهدی، آقادوستی، الهام و نیکزادحسینی، فاطمه سادات، *مؤلفه‌های معنایی حوزهٔ سنت در قرآن*، مشکوة، ۱۳۴، ۱۳۹۶ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۳۹. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، *رابطهٔ علم و دین*، نامهٔ الهیات، دانشگاه آزاد، ۲، ۱۳۸۷ش.
۴۰. میبدی، رشیدالدین احمدبن ابی‌سعد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تحقیق علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، چ۵، ۱۳۷۱ش.
۴۱. نوری افشان، مهدی، فتوت احمدی، حامد، *تأملی در سبک زندگی توحیدی بر پایهٔ معناشناسی واژهٔ «آیه» در قرآن کریم*، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۳، ۱۴۰۱ش.
42. Galileo Galilei, (1960), "*The Assayer*", English trans of "Il Saggiatore" (in Italian) (Rome, 1623); Trans by Stillman Drake and C. D. O'Malley, in The Controversy on the Comets of 1618 (University of Pennsylvania Press)
43. Heilbron, J.L.; et al. (2003). "*Preface*". The Oxford Companion to the History of Modern Science. New York: Oxford University Press.
44. Hume, David, "*A Trearise of Human Nature*", Copyright Penguin Books, 1969, Book I, Part III, Section VIX, P. 221.
45. "*Online dictionary*". Merriam-Webster. Retrieved 2009/05/22.
46. Wilson, E.O. (1999). "*The natural sciences*". Consilience: The Unity of Knowledge (Reprint ed.). New York: Vintage

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-04]